

طلسم جمشید

«نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای در منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی با تکیه بر سام‌نامه»

دکتر منوچهر جوکار* - دکتر محمود رضایی دشت ارژنه** - دکتر مختار
ابراهیمی*** - لاله آشنا****

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه
شیراز - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

گسستن فرّاز جمشید در هیئت مرغ وارغن و پیوستنش به ایزد مهر، فریدون و گرشاسپ، یکی از بنلادهای کهن اسطوره‌ای است که در اساطیر ایران، متون حماسی و طومارهای نقالی، بازتابی پررنگ دارد. بدیهی است هر بنلاد اسطوره‌ای در گذر خود از دنیای اسطوره به گستره منطوق‌پذیرتر حماسه متناسب با شرایط زمانی و مکانی، دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود تا به گونه‌ای خردباورتر در اذهان بنشیند. سپس در تطور از حماسه به ادبیات عامه نیز متناسب با ذوق و پسند مردمان دگردیسی‌هایی می‌یابد. از این رو، یک درون‌مایه اسطوره‌ای گاه چنان از اصل خود فاصله می‌گیرد که پی بردن به سرمنشاء آن، بسیار مشکل می‌نماید. در این جستار کوشش شده است که پیوند طلسم جمشید با گسستن فره پهلوانی او و پیوستنش به گرشاسپ در منظومه‌های پهلوانی سام‌نامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، جهانگیرنامه و شهریارنامه، همچنین طومار نقالی شاهنامه، طومار هفت لشکر، طومار کهن شاهنامه فردوسی، طومار شاهنامه فردوسی، زرین‌قبا‌نامه و طومار سام سوار و دختر خاقان چین، مورد بررسی قرار گیرد. از دید نگارندگان، طلسم جمشید و کوشش پهلوانان سیستانی در گشودن آن و دستیابی به گنج یا شمشیر تعبیه شده در طلسم، باز نمود نمادین پیوستن فره پهلوانی جمشید به گرشاسپ است که به صورت دگردیس یافته در منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی، تبلور یافته است.

کلیدواژه‌ها: جمشید، گرشاسپ، سام‌نامه، منظومه‌های پهلوانی، طومارهای نقالی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

*Email: gol.joukar@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: mrezaei@shirazu.ac.ir

***Email: dr.ebrahimi1345@gmail.com

****Email: laleh_asn@yahoo.com

مقدمه

یکی از ضعف‌های محسوس مطالعات ایرانی در خصوص ادب حماسی، توجه صرف به شاهنامه و غفلت از منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی است، در حالی که این آثار بخشی جدایی‌ناپذیر از حماسه ملی ایران هستند که در برخی از موارد می‌توان بر مبنای آن‌ها، بسیاری از ابهامات و تکه‌های گمشده یا کم‌رنگ حماسه ملی را بازسازی کرد و پرده از برخی از فروبستگی‌ها و ابهامات شاهنامه و اساطیر پیش از اسلام را گشود؛ امری مهم که در این جستار نیز به یکی از وجوه آن پرداخته خواهد شد.

جمشید از شخصیت‌های برجسته اسطوره‌ای است که در متون کهن ویژگی‌ها و خویشتکاری‌های متعددی به او نسبت داده شده است، اما روایتی با محوریت طلسم، طلسمی که جمشید آن را بنیان می‌نهد و دیوها و مخلوقات اهریمنی بر آن احاطه می‌یابند و یکی از پهلوانان سیستان آن را می‌کشاید، در روایت‌های اسطوره‌ای پیرامون این شخصیت نمودی ندارد و بی‌سابقه به نظر می‌رسد. تکرار این بن‌مایه در چندین منظومه حماسی نظیر *سام‌نامه*، *جهانگیرنامه*، *فرامرزنه*، *شهریارنامه* و *گرشاسب‌نامه* و همچنین چندین طومار نقالی قابل تأمل است و نشان می‌دهد این مضمون می‌بایست خاستگاهی کهن و اسطوره‌ای داشته باشد که در گذر زمان، با دگرگونی‌ها و جایگشت‌هایی از گستره اساطیر به منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی راه یافته است. این پژوهش با واکاوی بیست روایت پیرامون طلسم‌گشایی در منظومه‌های حماسی و طومارهای نقالی به بررسی ساختار مشابه و عناصر تکرار شونده این روایات و نیز تحلیل جایگشت‌ها و منطق حاکم بر وجوه اختلاف این روایات می‌پردازد و ارتباط این روایات با بن‌مایه اسطوره‌ای حاکم بر آن‌ها یعنی انتقال فرّ جمشید به گرشاسب را آشکار می‌سازد.

پرسش پژوهش

- از جمله پرسش‌های پژوهش در این جستار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- زیر ساخت اسطوره‌ای حاکم بر روایت‌های دربردارنده بن‌مایه طلسم جمشید چیست؟
 - خویشکاری‌های پهلوانان سیستانی در گشایش طلسم جمشید چه ارتباطی با بن‌مایه انتقال فرّ جمشید به گرشاسب دارد؟
 - چه عناصری از روایت‌های دربردارنده بن‌مایه طلسم جمشید با روایت اسطوره‌ای انتقال فرّ از جمشید به گرشاسب در ارتباط است؟
 - ناهماهنگی‌های برخی از روایات یاد شده با زیرساخت اسطوره‌ای انتقال فرّ جمشید به گرشاسب چگونه قابل توجیه است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به اختصاص بیست روایت با بن‌مایه طلسم جمشید در پنج منظومه حماسی و شش طومار نقالی و نیز آنکه تاکنون در هیچ پژوهشی این روایات به شکل منسجم مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، نگارش این پژوهش از نظر معرفی، تحلیل و بررسی این روایات و نیز بازنمود زیرساخت اسطوره‌ای حاکم بر آن‌ها ضروری می‌نماید؛ همچنین دریافت زیرساخت اسطوره‌ای حاکم بر این روایات، امتداد روایت اسطوره‌ای دگردیسی‌یافته انتقال فرّ جمشید را در بستر منظومه‌های حماسی و طومارهای نقالی نشان می‌دهد.

روش پژوهش

در این جستار از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای استفاده شده است؛ به این ترتیب که ابتدا روایت‌های دربردارنده بن‌مایه طلسم جمشید از

منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی استخراج شد، سپس این روایات از منظر عناصر مشترک و همچنین منطق حاکم بر جایگشت‌ها و عناصر متفاوتشان مورد تحلیل و طبقه‌بندی قرار گرفت و سرانجام با تکیه بر این مقدمات ارتباط این روایات با زیرساخت اسطوره‌ای آن‌ها، یعنی روایت اسطوره‌ای انتقال فرّ جمشید به گرشاسب تبیین گردید.

پیشینه پژوهش

درباره سام‌نامه تاکنون آثاری ارزشمند منتشر شده است: واردی و نظری در مقاله «بررسی ساختار اسطوره‌ای در روایت سام‌نامه» برخی از الگوهای اسطوره‌ای سام‌نامه را بازنموده‌اند. (۱۳۸۹: ۱۰۲-۷۷) حیدری و زندمقدم در مقاله «گرود نماد انتقال و تبدیل اساطیر هند»، به بررسی و تحلیل دو روایت از سام‌نامه که دارای ژرف‌ساختی متأثر از اسطوره‌های هندی هستند، پرداخته‌اند. (۱۳۹۱: ۹۲-۸۳) بشیری و محمدی در مقاله «ریشه‌یابی نبرد سام با عوج‌بن عنق بر اساس دیدگاه انطباق در حماسه‌ها» احتمال می‌دهند که نبرد سام با عوج در سام‌نامه نمودی از روایت اسطوره‌ای مبارزه سام با گندرو است. (۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۳۵) مصطفی ندیم در مقاله «سام در سام‌نامه خواجه و پیشینه اساطیری آن»، به گردآوری خویشکاری‌های گرشاسب و سام در اوستا، متون پهلوی، شاهنامه و سام‌نامه پرداخته است. (۱۳۷۵: ۱۲۱-۱۰۲) کورش منوچهری و علی اصغر باباصفیری در مقاله «بررسی موضوعات غنایی در منظومه حماسی - عاشقانه سام‌نامه»، به بررسی درون‌مای‌های غنایی این منظومه پرداخته‌اند. (۱۳۹۳: ۴۳-۹) و وحید رویانی در مقاله «بررسی تأثیر شاهنامه بر سام‌نامه»، تأثیر شاهنامه را بر سام‌نامه برکاویده است. (۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۳۷) مریم نعمت طاووسی نیز در مقاله «در جست‌وجوی

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - _____ طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای...» / ۷۹

پاره‌های از یاد رفته گرشاسب» با مورد توجه قرار دادن روایت‌هایی پیرامون سام در *سام‌نامه* و طومارهای نقالی و مقایسه آن با روایاتی پیرامون گرشاسب به تحلیل وجوه مختلف ارتباط گرشاسب با پری می‌پردازد. (۱۳۹۴: ۲۹۷-۲۷۱)

نقد و بررسی

چنان‌که اشاره شد این پژوهش با واکاوی بیست روایت پیرامون طلسم‌گشایی در منظومه‌های حماسی و طومارهای نقالی به بررسی ساختار مشابه و عناصر تکرار شونده این روایات و نیز تحلیل جایگشت‌ها و منطق حاکم بر وجوه اختلاف این روایات می‌پردازد و ارتباط این روایات با بن‌مایه اسطوره‌ای حاکم بر آن‌ها؛ یعنی انتقال فرّ جمشید به گرشاسب را آشکار می‌سازد. با توجه به تعدد روایات مورد بحث در این زمینه و عدم امکان بازگویی تمام این موارد در این جستار، دو روایت از منظومه *سام‌نامه* که نسبت به دیگر روایات مورد بحث، روایتی کامل‌تر و جامع‌تر در ارتباط با بن‌مایه اسطوره‌ای حاکم بر آن دارد، مورد شرح و تحلیل قرار می‌گیرد. سپس بر مبنای آن به بررسی دیگر روایت‌ها پرداخته خواهد شد.

روایت نخست *سام‌نامه*

سام در پیمودن راه چین در جست‌وجوی پریدخت با دژی روبه‌رو می‌شود که طلسم جمشید است و ژندجادو در آن سکونت یافته است. سام ژندجادو را از بین می‌برد و سپس روی، سوی دژ می‌نهد. در ورود به دژ با شیرینی روبه‌رو می‌شود و او را فرومی‌کوبد. سپس به دژ وارد می‌شود؛ در آنجا پری‌نوش، دختر عمومی پریدخت، را دیدار می‌کند که پیش از این در دژ به اسارت ژندجادو

درآمده بود. سپس سام گنج جمشید را به همراه لوح نوشته‌ای از او در دژ می‌بیند. سام لوح را که دربردارنده سخنان جمشید خطاب به اوست، می‌خواند و سپس گنج را برمی‌دارد و به همراه پری‌نوش راهی چین می‌شود. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۸۰-۷۰)

روایت دوم سام‌نامه

در روایت دوم سام در راه بازستاندن پری‌دخت از دیوی به نام ابرها که پری‌دخت را ربوده است، ناگزیر به مبارزه با شدادیان می‌شود. وی در نبرد با یکی از شدادیان به نام لجلاج که سلاح‌های خاصی داشت، درمانده می‌گردد. رجمان یکی از جنیان حامی سام تنها راه چیرگی سام بر لجلاج را بهره‌مندی از شمشیر جمشید که در طلسم جمشید است، ذکر می‌کند. رجمان همچنین دخترش، شمسه، را به عنوان راهنما در عزیمت سام به سوی طلسم جمشید با او همراه می‌سازد. اولین خویشکاری سام در گشایش طلسم جمشید دو نیم ساختن پیرمرد جادو در ورودی دژ است که پس از کشته شدن او فضایی از دود و آتش ایجاد می‌گردد و از دل آن مرغی سپید پدیدار می‌شود و به افق می‌گریزد. پس از آن سام دژی از آهن در مقابل خود می‌بیند که خندقی پر از گنداب اطراف آن را فرا گرفته است. شب فرامی‌رسد و سام بیرون از حصار به خواب فرومی‌رود. در خواب جمشید را می‌بیند که با او سخن می‌گوید. صبح‌هنگام که سام برمی‌خیزد، خبری از خندق نیست؛ بنابراین، سام و شمسه به راحتی به حصار نزدیک می‌شوند. سپس سام در بلندای حصار مرغی از زر و سیم بر میله‌ای می‌بیند و به راهنمایی شمسه برای ورد به دژ مرغ را با تیر می‌افکند. در دژ سام با مار ازدهایی روبه‌رو می‌شود و آن را با تیری که پری‌ای به او می‌دهد می‌کشد؛ ناگهان سام در برابر خود قصری زرین می‌بیند که در آن جسد طهمورث به همراه لوحی از او

قرار دارد. در متن لوح ضمن بیان سخنانی خطاب به سام، شمشیری به سام تقدیم شده است. سام شمشیر را برمی‌دارد، اما در خروج از قصر در مقابل خود پیکره‌ای می‌بیند که بر کره‌نایی می‌دمد و به صدای نایش باد و طوفانی برپا می‌شود. سام به توصیه شمس پیکره را از زمین بلند می‌کند، آنگاه در زیر آن راهی می‌بیند که امتداد آن به دفینه‌ای از خم‌های پر از زر و گوهر منتهی می‌شود. سام از آن گوهرها بر بازوی خود می‌بندد و از آنجا به سوی شدادیان می‌شتابد و پس از چیرگی بر آنان به کمک شمشیر جمشید، برای نجات پری‌دخت به سوی کوه فنا، جایگاه ابرها، رهسپار می‌گردد. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۵۵۱-۲۴۰)

نکته کلیدی در کشف زیرساخت اسطوره‌ای این دو روایت، توجه به طرح کلی آن‌هاست؛ چرا که در هر دو روایت، طلسم جمشید محوری بنیادین است. در روایات اسطوره‌ای، شکلی از ارتباط میان جمشید با پهلوانان سیستان را می‌توان در ماجرای گسستن فرّ از جمشید و تعلق یافتن آن به گرشاسب مشاهده کرد. در واقع، گشایش طلسم به وسیله سام، انعکاسی دیگرگونه از انتقال فره از جمشید به گرشاسب تواند بود؛ فرّی که بنا بر گزارش زامیادیشث در پی ارتکاب گناهی، در سه نوبت و هر بار به کالبد مرغی از جمشید دور شد. نخستین بار فرّ گسسته از جمشید نصیب ایزد مهر گردید؛ دومین بار فریدون از این فره بهره‌مند شد و سومین بار گرشاسب این فره را برگرفت. (اوستا ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۱-۲۹۰)

در توضیح این مطلب که چرا سام و گرشاسب معادل یکدیگر دانسته می‌شوند باید گفت که تثلیث حماسی گرشاسب، نریمان و سام که در شاهنامه و منابع دوره اسلامی به صورت سه شخصیت مستقل از آن‌ها یاد شده است، در واقع، از اصل اساطیری واحدی نشأت گرفته است؛ بدین معنی که پهلوانی یگانه که در اوستا نام او گرشاسب Kərθsāspa و لقب دائمی‌اش naire-manah به معنای نرمنش و دلیر بوده است و نام خاندان او سام Sāma ذکر شده است، در جریان

تکون و تطور تدریجی سنت‌های حماسی ایران، کسر و پراکندگی هویت یافته و به صورت سه پهلوان جداگانه و مستقل؛ یعنی گرشاسب، نریمان و سام پدیدار گشته است. (صفا ۱۳۸۹: ۵۵۷-۵۵۸؛ سرکاراتی ۱۳۹۳: ۲۵۷-۲۵۶) در این چرخه تحول، بیشترین اعمال پهلوانی گرشاسب را به سام نریمان که نبره گرشاسب تلقی شده است، نسبت داده‌اند. (همان: ۲۵۷) بنابراین، سام و گرشاسب در واقع، یک شخصیت اسطوره‌ای هستند که در گذر زمان، هیئتی دوگانه یافته‌اند.

طلسم جمشید و پیوند آن با انتقال فره به گرشاسب

چنان‌که اشاره شد بنا بر باور نگارندگان این مقاله، طلسم جمشید و گشودن آن به وسیله سام، باز نمود دیگرگون انتقال فره جمشید به گرشاسب تواند بود که در برخی از منظومه‌های پهلوانی تبلور یافته است و اگرچه در گذر زمان، این روایت اسطوره‌ای دستخوش دگردیسی‌هایی شده، اما باز در فحوای روایات مورد بحث در این جستار، رگه‌هایی از اصل روایت انتقال فره را می‌توان نظاره‌گر بود که در ذیل فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود.

گشایش طلسم جمشید به دست سام

یکی از ویژگی‌های این طلسم که آن را به روایت اسطوره‌ای انتقال فره جم پیوند می‌دهد، تأکید روایت *سام‌نامه* بر گشایش طلسم جم به دست سام است؛ چنان‌که چندین بار در طول روایت از قول اشخاص مختلف چنین بیان می‌شود که مقرر است گشاینده این طلسم سام باشد و جز او کسی دیگر امکان دسترسی به طلسم را ندارد. (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۳۱۱، ۲۵۱) از سوی دیگر، لوح‌هایی که خطاب به سام در

هریک از دژها قرار دارد، روشن می‌کند که از ابتدا جمشید، گنج و شمشیرش را برای سام در دژ قرار داده است و از این رو، گنجینه و شمشیر، می‌تواند نمودی از انتقال فره پهلوانی جمشید به گرشاسپ باشد.

اما در روند روایت دوم طلسم جمشید در *سام‌نامه* تداخلی دیده می‌شود که نیاز به توضیح دارد. در سراسر دو روایت مورد بحث *سام‌نامه*، بنیان نهادن طلسم و نهادن گنج در آن، به جمشید نسبت داده شده است. حتی وقتی سام به دلیل وجود خندقی که گرداگرد دژ طلسم را فراگرفته است و امکان ورود به دژ را پیدا نمی‌کند، شب‌هنگام جمشید را در خواب می‌بیند که با او سخن می‌گوید، یادگارهایش را در این جهان برمی‌شمرد و نیز از شمشیرش سخن می‌گوید که نسل به نسل به سام و فرزندانش به میراث خواهد رسید، اما پس از ورود سام به دژ ناگهان چرخشی در روند روایت دوم رخ می‌دهد و پیکره و لوحی که در کنار آن قرار دارد متعلق به طهمورث است. همچنین نوشته لوح خطاب طهمورث به سام است که شمشیرش را برای او به یادگار نهاده است. به نظر می‌رسد با توجه به خوابی که سام می‌بیند و اینکه در تمام این دو روایت سخن از گنج و شمشیر جمشید است و به شمشیر طهمورث هیچ اشاره‌ای نشده است، می‌بایست لوح، شمشیر و پیکره متعلق به جمشید باشد نه طهمورث، اما آنچه سبب تداخل این دو شخصیت در روایت مذکور شده است، احتمالاً ریشه در پیش‌زمینه اسطوره‌ای این دو شخصیت دارد. بنا بر روایات اوستایی و پهلوی، جمشید نه تنها در اصل، نخستین شاه قوم ایرانی بلکه نخستین بشر هم به شمار می‌رفته است. (صفا ۱۳۸۹: ۴۴۲) بعدها دو نمونه دیگر نخستین انسان و نخستین شهریار؛ یعنی هوشنگ و طهمورث از دیگر سنت‌های محلی ایران بر روایت‌های حماسی افزوده شده است و سرانجام کیومرث که در اصل غول نخستین یا نمونه اولیه انسان بود، نخستین بشر محسوب شد و آنگاه این هر سه شخصیت پیش از جمشید قرار گرفتند.

(کریستین سن ۱۳۸۹: ۳۳۲) لذا با توجه به مطالب گفته شده، جانیشینی بی‌مقدمه طهمورث به جای جمشید در روند روایت دوم طلسم جمشید در *سام‌نامه*، قابل توجه است و امر شگرفی نیست.

دستیابی سام به گنج و یا سلاح جمشید

یکی از دستاوردهای سام در دژهایی که فتح می‌کند، به دست آوردن هدیه‌هایی است که جمشید در هریک از این دژها برای سام قرار داده است و در لوحی خطاب به او این هدیه‌ها را تقدیم داشته است. هریک از این هدیه‌ها به نوعی با بن‌مایه انتقال فره جمشید به سام در ارتباط هستند. در دژ اول هدیه جمشید به سام گنجی است که در آن دژ قرار گرفته و بر لوحی از زبان جمشید این گنج به سام تقدیم شده است. (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۷۹)

برای روشن‌تر شدن ارتباط این هدیه جمشید برای سام با موضوع انتقال فره باید یادآور شد که فره گاه به معنای سعادت، شکوه و درخشش است. در ادبیات اوستایی و پهلوی فر با برکت، اقبال و خواسته در پیوند است و در واقع، رسیدن به برکت، اقبال و خواسته وابسته به داشتن فره است. (بهار ۱۳۸۱: ۱۵۷) بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که فره به نوعی مفهوم ثروت را نیز در خود نهفته دارد و از این رو بهره‌مندی سام از میراث گنج و ثروت جمشید را می‌توان نمودی از بهره‌مندی گرشاسب از فره جمشید دانست.

اما آنچه جمشید برای سام در دژ دوم قرار داده، شمشیری است که سام پس از آنکه در نبرد با شدادیان به تنگنا برمی‌خورد، به جست‌وجوی آن به سوی دژ می‌آید؛ چرا که شنیده است تنها راه چیرگی او بر شدادیان استفاده از این سلاح است. در ادامه جنگ‌های سام نیز این شمشیر نقش به‌سزایی دارد و پیروزی سام در بسیاری از نبردها در گرو بهره‌بردن از همین شمشیر است.

تعلق یافتن شمشیر جمشید به سام نیز با مضمون انتقال فره جمشید به گرشاسب پیوند معناداری دارد. در تشریح این مطلب باید گفت پادشاهی جمشید نمونه‌ای از ساختار ابتدایی حکومت در قبایل هندواروپایی است که در آن رئیس قبیله، خود پیشوای مذهبی و پهلوان نیز بوده است و در واقع، پادشاهی او به معنای ریاست بر حکومت، دین و پهلوانان است. بنابراین، سه بار گسستن فرّ از جمشید که به معنای سه جلوه از فره است، با سه کارکرد شاه ارتباط می‌یابد. در این انتقال فره خدایی موبدی به مهر می‌رسد، فره شاهی نصیب فریدون می‌شود و فره پهلوانی و جنگاوری به گرشاسب تعلق می‌یابد. (بهار ۱۳۸۱: ۲۲۷-۲۲۶) از این رو، در روایت *سام‌نامه* شمشیری که جمشید برای سام در دژ قرار داده است و سام به آن دست می‌یابد، می‌تواند نمادی از فره پهلوانی جمشید باشد که به سام می‌رسد؛ چرا که شمشیر را با پهلوانی، پیوندی ناگسستنی است.

گریختن فره به شکل مرغ

در *اوستا* فره از جمشید به شکل مرغی از او می‌گسلد. (۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹۱-۴۹۰) و جالب است که شکلی از تصویر مرغ به عنوان نماد فره گریخته از جمشید در روایت‌های طلسم *سام‌نامه* نیز دیده می‌شود؛ در روایت دوم تصویر مرغ سترگ شگفتی که از دود و آتش برخاسته از پیکر دو نیم شده پیرمرد جادو برمی‌خیزد، (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۴۱۲-۴۱۰) در تأویلی اسطوره‌ای می‌تواند تداعی‌کننده فرهی باشد که به کالبد مرغی از جمشید گسسته شد. به‌ویژه که این کنش چنان‌که بیان شده است، یکی از کلیدهای ورود به دژ و گشودن طلسم است. به موازات همین رویکرد، در ادامه این روایت، سام برای ورود به دژ با مرغ شگفت دیگری روبه‌رو می‌شود که کارکرد آن نیز در سایه تعبیر مطرح شده قابل توجیه است. این مرغ ساخته شده از زر و سیم که بر بالای میله در ورودی دژ قرار دارد، با

چرخش خورشید می‌گردد و به سام خوش آمد می‌گوید و چنان‌که شمس سام را راهنمایی می‌کند، به تیرافکندن مرغ، کلید ورود به دژ است. بنابراین، سام مرغ را به تیر می‌افکند و در دژ گشوده می‌شود. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۴۱۸) این مرغ خوش آمدگو نیز می‌تواند نمودی از فره گسسته از جمشید باشد که شکار شدنش به وسیله سام در واقع، به معنای دست یافتن سام به آن است، به‌ویژه که پس از شکار مرغ، دروازه دژ آکنده از گنج جمشید به روی سام گشوده می‌شود.

همچنین در خوانشی دیگر از این تصویر می‌توان ارتباط این مرغ با خورشید را مورد توجه قرار داد و تعبیر دیگری در همین راستا ارائه نمود که گفتار مورد بحث را تکامل می‌بخشد. یکی از صفات معروف جم در *اوستا* شید به معنی روشن و درخشان است. (صفا ۱۳۸۹: ۴۴۰) همچنین جمشید را دارای نگاهی چون خورشید دانسته‌اند. (کریستین سن ۱۳۸۹: ۲۹۸) بنابراین، در این تصویر خورشید می‌تواند نمادی از جمشید باشد. مرغ نیز چنان‌که گفته شد نمادی از فرّ اوست. از این رو، چرخش مرغ به سوی خورشید نیز می‌تواند باز نمودی از پیوند جمشید با فره باشد که با شکار مرغ به دست سام، این پیوند، گسسته می‌گردد و سام (گرشاسپ) وامدار فره او می‌شود. لذا کارکرد این دو مرغ به عنوان کلید گشایش در دژ به روی سام به خوبی می‌تواند باز نمودی از گسستن فره از جمشید و پیوستن آن به گرشاسپ در هیئت مرغ باشد.

طلسم جمشید و هزاره هوشیدران

نکته دیگر درباره طلسم جمشید در *سام‌نامه* ابیاتی است که در آن، سخن از طلسمی مطرح می‌گردد که مقرر است در آینده و به وسیله فردی از خاندان سام گشوده شود:

دو بستم طلسمات در یک زمین تو بردار بخش خود ایدر همین
ز تخمت بیاید دلیری دگر کمر بسته آید بدین بوم و بر

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای.../ ۸۷

گشاید طلسمات دیگر به زور نتابد به او هیچ ز اندیشه هور
(سام‌نامه ۱۳۹۲: ۴۱۷)

همچنین در قسمت دیگری از سام‌نامه سخن از آن است که چاره‌جویی سام در گشایش طلسم جمشید در آینده از دست خواهد رفت و نهصد و سی و پنج سال پس از مرگ سام، طلسم گشوده شده به دست او در دست مردی گنج‌جوی خواهد افتاد. (همان: ۲۵۲)

این دو بخش سام‌نامه به نوعی مکمل یکدیگرند و با قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر می‌توان نکات قابل توجهی را در این زمینه دریافت. در هر دو مورد سخن از طلسمی ناگشوده است؛ در روایت نخست به نقل از جمشید چنین بیان می‌شود که پس از طلسم گشایش یافته، طلسم دیگری خواهد بود و گشاینده آن فردی از نسل سام است و در روایت دیگر نیز آمده است که طلسم بازپسین پس از نهصد و سی و پنج سال، از دست سام خارج شده و به دست فردی جوینده گنج افتاده است. با توجه به اینکه هر دو بخش این ابیات، شرح طلسم بازبسته‌ای مربوط به آینده است و بنا بر دیربازی عمر در متون حماسی، فردی از نسل سام به نوعی می‌تواند با فاصله زمانی نهصد و سی و پنج سال هماهنگ باشد و نیز آنکه در هر دو مورد پس از خویشکاری سام در گشودن طلسم، تنها یک طلسم فروبسته در آینده وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت طلسم دیگری که جمشید از آن سخن می‌گوید، همان طلسم نخست است که گشایش آن نهصد و سی و پنج سال پس از مرگ سام از دست می‌رود و به دست مردی جوینده گنج می‌افتد.

نکته‌ای که در شناخت طلسم بازپسین جمشید و گشاینده آن بسیار روشنگر است، توجه به فاصله زمانی نهصد و سی و پنج ساله میان مرگ سام و طلسم بازپسین است. بنا بر پیشگویی‌های زرتشتیان که در نوشته‌های پهلوی و متون دینی آنان ذکر شده است، پس از پایان هزاره زرتشت یک دوره سه هزار ساله

خواهد بود که دوره پایانی جهان است و آن را دوره هوشیدران می‌نامند. در پایان هر هزاره از این دوره یکی از فرزندان زرتشت ظهور خواهد کرد و به گسترش دین و نجات جهان از تیرگی و پلیدی خواهد پرداخت. (عفی‌فی ۱۳۸۳: ۹۶) اگرچه در روایت‌های اسطوره‌ای عموماً ترتیب زمانمندی مشخصی وجود ندارد، (آیدنلو ۱۳۸۸: ۳۴) با این حال در صورتی که وجود گرشاسب را در هزاره زرتشت بدانیم، آن‌گاه زمان رویارویی با طلسم بازپسین جمشید؛ یعنی نهصد و سی و پنج سال پس از مرگ سام، معادل هزاره هوشیدران خواهد بود. هزاره آغازین هوشیدران، هزاره هوشیدر است که هزار و پانصد سال بعد از مرگ زرتشت و پس از دیدار هوشیدر با هرمزد اتفاق می‌افتد. از جمله اتفاقات این هزاره مبارزه مردمان با گرگی است که خود مجموعه‌ای از تمام گرگ‌هاست. نیز در پایان هزاره هوشیدر بارش اهریمنی ملکوسان رخ می‌دهد و به مدت سه سال در زمستان سرد و تابستان گرم، باران و برف و تگرگ بی‌اندازه می‌بارد؛ چنان‌که تمام مردم نابود می‌شوند و پس از آن بازسازی مردمان و جانوران از ور جمکرد صورت می‌پذیرد. (بندهشن ۱۳۹۰: ۱۴۲؛ بهار ۱۳۸۱: ۲۷۹-۲۷۸) با پایان یافتن هزاره هوشیدر، هزاره هوشیدرماه آغاز می‌شود. از جمله اتفاقات این دوره مواجهه مردمان با ماری است که از گرد آمدن انواع مارها به وجود آمده است. مردمان به راهنمایی هوشیدرماه به یزش می‌ایستند و با این کار، مار در خود می‌گدازد و از بین می‌رود. همچنین در این هزاره اژی‌دهاک از بند می‌رهد و با دیوکامگی به تباه کردن آفریدگان می‌پردازد. (بهار ۱۳۸۱: ۲۸۰) هرمزد برای از میان برداشتن ضحاک، گرشاسب را که در دشت پیشانسه به بوشاسب فرورفته بود، برمی‌انگیزد. گرشاسب نیز با گرز خود اژی‌دهاک را می‌کشد و مردمان را رهایی می‌بخشد. هزاره سوشیانس که پس از پایان هزاره هوشیدرماه آغاز می‌شود، در واقع، دوره رستاخیز در باور زرتشتیان است و با پیروزی قطعی خیر بر شر به پایان می‌رسد.

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای...» / ۸۹

(قلی‌زاده ۱۳۹۲: ۲۷۹) از رویدادهای این دوره بازآمدن کیخسرو و پادشاهی او در این هزاره پنجاه و هفت ساله است. همچنین پدیده‌هایی آخر زمانی نظیر زنده شدن تمامی مردگان، برپا شدن داوری در میان مخلوقات و از میان رفتن تمامی موجودات دروج و پلید در این دوره رخ می‌دهد. (عفیفی ۱۳۸۳: ۱۰۴-۹۹)

اما یکی از رویدادهای هزاره هوشیدران که ارتباط قابل توجهی با ماجرای طلسم بازپسین جمشید دارد، رهایی اژی‌دهاک از بند و حضور ویرانگرانه او در این دوره است. اژی‌دهاک از جمله شخصیت‌هایی است که مدعی به دست آوردن فره است و اگرچه هرگز قادر به دستیابی به این فره نمی‌شود، اما از وجه دیگر، او کسی است که پادشاهی جمشید را تصاحب می‌کند؛ جمشیدی که ارتباط مستقیمی با فره دارد. بنابراین، اژی‌دهاک اگرچه از به دست آوردن فره ناکام می‌ماند، اما گویا در وجهی دیگر به آن دست می‌یازد. از این نظر میان اژی‌دهاک و مرد جوینده گنج که هر دو در هزاره پایانی حضور دارند، هم‌سویی قابل توجهی وجود دارد؛ چرا که مرد جوینده گنج نیز به تصاحب طلسم جمشید که نمودی از فره جمشید است، می‌پردازد. از این روی، می‌توان مرد جوینده گنج در روایت *سام‌نامه* را بازنمودی از اژی‌دهاک دانست.

نکته قابل توجه دیگر، تقابل و مبارزه با اژی‌دهاک و مرد جوینده گنج است؛ در برابر مرد جوینده گنج، فردی از خاندان سام به مبارزه برمی‌خیزد و او را شکست می‌دهد؛ چنان‌که در تقابل با اژی‌دهاک نیز گرشاسب به مبارزه برخواید خاست و او را از میان خواهد برد. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که فردی از خاندان سام که در گشایش طلسم بازپسین جمشید به خویشکاری می‌پردازد، همان گرشاسب است که روانش به بوشاسب فرورفته و برای از میان بردن اژی‌دهاک برانگیخته می‌شود. لذا اگر در روایت دوم اشاره شده که پس از از نهصد و سی و پنج سال یکی مرد جوینده گنج:

در آرد طلسم سپهد به دست ز او چارهٔ سام یابد شکست
(سام‌نامه ۱۳۹۲: ۲۵۲)

این امر بازنمود گسلیدن بند ضحاک در آخرالزمان خواهد بود که سپس‌تر چنان‌که در روایت نخست تصریح شده، فردی از تبار سام (گرشاسپ)، مرد جویندهٔ گنج (ضحاک) را شکست می‌دهد.

مطلب دیگری که در ارتباط با تطبیق رویدادهای هزارهٔ موعود و طلسم بازپسین جمشید وجود دارد، امتداد خویشکاری و رجمکرد در هزارهٔ هوشیدران است. چنان‌که پیشتر اشاره شد طلسم جمشید از جنبه‌هایی بازتاب و رجمکرد است و هر دو بازنمودی از فره جمشیدند. اگرچه در تطبیق رویدادهای هزارهٔ پایانی و طلسم بازپسین همسویی آشکاری میان کارکرد طلسم جمشید و رجمکرد دیده نمی‌شود، اما صرف حضور و نقش داشتن و رجمکرد در زنجیرهٔ رویدادهای هزارهٔ پایانی با توجه به تناظری که میان وقایع هزارهٔ پایانی و طلسم بازپسین وجود دارد، قابل توجه است؛ چنان‌که مهرداد بهار نیز به این مهم اشاره کرده است. (۱۳۸۱: ۲۷۹-۲۷۸)

جنیان و جمشید

یکی از حامیان جدی سام در *سام‌نامه* به‌ویژه در نبرد با شدادیان، جنیان هستند که به شکل گسترده‌ای سام را یاری می‌دهند. آنچه حمایت جنیان از سام را به موضوع این مقاله پیوند می‌دهد، خاستگاه حمایت آنان از سام است؛ چرا که این جنیان که پادشاهشان تسلیم شاه است، در مورد دلیل حمایت خود از سام چنین ادعا می‌کنند که سلیم، پادشاه سابقشان، تحت فرمان جمشید بوده است و آنان نیز همچنان به این فرمانبرداری وفادارند. از دیگر سو سام نجات‌دهندهٔ رضوان، دختر سلیم شاه، از چنگ ابرهاست؛ (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۲۸۸) دختری که خود به هواداری از

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای...» / ۹۱

سام و در تدارک دیدار او با پریدخت گرفتار چنین اسارتی شده است. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۳۸)

از آنجا که در خداینامه‌ها و منابع اسلامی به سیطره جمشید بر دیو و پری و تحت فرمان بودن آن‌ها اشاره شده، (کریستین سن ۱۳۸۹: ۳۴۶) حمایت جنیان از سام نیز می‌تواند باز نمود جنبه‌هایی از فره یا نیروی جمشید باشد که در خدمت سام (گرشاسب) درآمده است، به‌ویژه که در برخی از خویشکاری‌های حمایت‌گرایانه جنیان از سام، وجود قرینه‌هایی این مسئله را نمایان‌تر می‌سازد.

برای نمونه فرهنگ دیو از جنیانی است که خویشکاری‌های او در حمایت از سام بیش از سایرین است و تا پایان *سام‌نامه* نیز ادامه پیدا می‌کند. در این خویشکاری‌ها به‌ویژه اقدام حمایت‌گرایانه فرهنگ دیو از سام در مواجهه با رهدار دیو، نشانه‌هایی از نمودهای اسطوره‌ای این روایات دیده می‌شود. هنگامی که سام در نبرد با رهدار دیو و لشکریانش درمانده می‌شود و از خداوند یاری می‌طلبد، ناگهان در آسمان مرغی پیل‌پیکر می‌بیند که دیوهای لشکر رهدار را به آسمان بلند می‌کند و سپس بر زمین می‌زند و به پشت‌گرمی او سام، رهدار دیو را می‌کشد. سپس مرغ سترگ خطاب به سام که شگفت‌زده گمان می‌کند او همان سیمرغ افسانه‌ای است، می‌گوید او سیمرغ نیست، بلکه فرهنگ جنی است. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۳۱۰) تبلور فرهنگ دیو در هیئتی مرغ‌گون، می‌تواند نمودی از فرّ پهلوانی جمشید باشد که به شکل مرغی از جمشید می‌گریزد و سام (گرشاسب) آن را درمی‌یابد.

عملکرد یاری‌رسانی فرهنگ دیو به سام در انجام خویشکاری‌های نهایی سام در *سام‌نامه*؛ یعنی مبارزه با دیو ابرها نیز ادامه می‌یابد. در این خویشکاری شکل آشکارتری از نمود یافتن زیرساخت اسطوره‌ای مورد بحث در *سام‌نامه* نشان داده می‌شود. ماجرا چنین شکل می‌گیرد که جنگ میان سام و ابرها در می‌گیرد. جنگ ادامه پیدا می‌کند و هیچ یک از سلاح‌های سام در ابرها کارگر نیست. پس قرار بر

این می‌شود که دو هم‌آورد با هم کشتی بگیرند. پیش از آغاز کشتی فرهنگ‌دیو در حالی که تیغ و کمندی به دست دارد، به سوی سام می‌آید و به او می‌گوید کشتن و یا در بند کردن ابرها با این تیغ و کمند خواهد بود. چون سام و ابرها با هم کشتی می‌گیرند، سام ابرها را بر زمین می‌زند و در همین زمان فرهنگ‌دیو با کمندی که از پی شیر و گرگ است، به سوی آن‌ها می‌آید و ابرها را می‌بندد. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۵۹۳-۵۹۱) این روایت با یک جایگشت، تکرار همان روایت نبرد سام با شدادیان و استفاده از شمشیر جمشید است؛ چرا که در هر دو مورد سام با استفاده از سلاح‌های خویش در نبرد با حریف ناکام می‌ماند، با این تفاوت که در روایت متأخر اگرچه مستقیماً به شمشیر جمشید اشاره نمی‌شود، تیغ و کمندی که فرهنگ‌دیو به سام پیشنهاد می‌دهد، جانشین شمشیر جمشید شده است.

از جمله نمونه‌های دیگر حمایت جنیان از سام، می‌توان به کشتن عاق و نجات سام و یارانش از جادوی او (همان: ۱۹۱-۲۸۱) همچنین نجات سام از جادوی شهر نیم‌تنان، (همان: ۳۲۳-۳۲۷) آگاه کردن سام از حيله شاه سقلاب و نجات جان او از این طریق، (همان: ۲۹۶) آگاهی دادن به سام در مورد سلاح جمشید، (همان: ۴۰۰) مبارزه با شدادیان و اسیر شدن در دست آن‌ها به قیمت حمایت از سام (همان: ۴۰۶-۴۰۳) اشاره کرد.

بازتاب طلسم جمشید در دیگر منظومه‌های پهلوانی

چنان‌که گفته شد نمودی از بن‌مایه طلسم جمشید و خویشکاری پهلوانان سیستان در ارتباط با این طلسم در چهار منظومه پهلوانی *فرامرزنانه*، *جهانگیرنامه*، *شهریارنامه* و *گرشاسب‌نامه* نیز دیده می‌شود. با این حال ساختار این روایت در هیچ کدام از منظومه‌های مورد بحث گستردگی دو روایت *سام‌نامه* را ندارد و به

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای...» ۹۳

بیانی دیگر می‌توان گفت روایت طلسم جمشید و گشایش آن بر اساس آنچه در *سام‌نامه* مورد بررسی قرار گرفت، در روایات منظومه‌های دیگر از جهاتی تقلیل یافته است و البته به ازای آن، در برخی از منظومه‌های مورد بحث از جهاتی دیگر شاخ و برگ پیدا کرده و گسترش یافته است و به همین دلیل گاه روایت، سمت و سوی دیگری یافته است؛ هرچند باز همگونی الگوی این روایت‌ها قابل تأمل است.

روایت‌های مورد بحث منظومه‌های یاد شده عبارت‌اند از: «روایت طلسم فراموش کردش» در *جهانگیرنامه*؛ (مادح ۱۳۸۰: ۲۳۶-۲۲۳) روایت «گرگ گویا» و نیز «جنگ فرامرز با کناس دیو» در *فرامرزنانه*؛ (*فرامرزنانه* ۱۳۸۲: ۹۰-۷۱) روایت «افتادن شهریار در طلسم عنبر دژ» در *شهریارنامه*؛ (مختاری ۱۳۷۷: ۱۸-۷) و روایت «شگفتی جزیره بندآب» در *گرشاسب‌نامه*. (اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۷۶)

محوری‌ترین نکته‌ای که ساختار تمامی این روایت‌ها پیرامون آن شکل گرفته‌اند، وجود مکانی است طلسم شده که اغلب ظاهری مانند دژ یا قصر دارد. یکی از ویژگی‌های این مکان طلسم شده دسترسی دشوار به آن است. در روایت *گرشاسب‌نامه* طلسم سنگ افکن (اسدی طوسی ۱۳۹۳: ۱۷۸-۱۷۶) و در روایت «کناس دیو» *فرامرزنانه* شیر و موجودات اهریمنی مانع دستیابی آسان به مکان طلسم شده هستند. (*فرامرزنانه* ۱۳۸۲: ۷۵-۷۲) این دشواریابی در دو روایت *شهریارنامه* (مختاری ۱۳۷۷: ۸) و *جهانگیرنامه* (مادح ۱۳۸۰: ۲۳۶-۲۲۳) به شکلی دیگر نمود یافته است؛ به این ترتیب که قهرمان روایت به راحتی وارد دژ می‌شود، اما پس از ورود به دژ راه‌های خروج از آن مسدود می‌گردد. در روایت «گرگ گویا» *فرامرزنانه* نیز این دشواریابی به شکل روبه‌رو شدن و چیرگی یافتن بر گرگ گویا نمود یافته است؛ زیرا گرگ گویا تنها کسی است که از قصر و گنبد طلسم شده خبر دارد. بنابراین، بیژن که به مبارزه با گرگ گویا برخاسته است در

گیر و دار نبرد با گرگ گویا بر او سوار می‌گردد و به دژ راه می‌یابد. (فرامرنامه ۱۳۸۲: ۸۴-۸۰)

دیگر ویژگی مکان طلسم شده در روایات یادشده، وجود گنجی پنهان در آن است؛ گنجی که سلاح نیز بخشی از آن بوده و قهرمان روایت با دست‌یازی به خویشکاری‌هایی به آن دست می‌یابد. به علاوه در تمام روایت‌ها چنان مقدر است که گرشاسب یا پهلوانی از نسل او گشاینده طلسم دژ و بهره‌مند از گنج نهفته در آن باشد. این امر مقدر گاه به صورت پیشگویی در روند روایت بیان می‌شود و در اغلب موارد در لوحی که خطاب به پهلوان در کنار گنج تعبیه شده است، روشن شده که این گنج برای یکی از افراد خاندان گرشاسب گذارده شده است؛ چنان‌که سام، شهریار، جهانگیر و فرامرز که امکان ورود به دژ و دستیابی به گنج را پیدا می‌کنند، همگی پهلوانانی از نسل گرشاسب‌اند. البته در روایت «گرگ گویا»ی فرامرنامه انجام خویشکاری پهلوانی در راه‌یافتن به دژ و دستیابی به گنج، میان دو تن از پهلوانان نسل گرشاسب تکرار یافته است؛ به این ترتیب که بیژن به مبارزه با گرگ گویا می‌ایستد و با چیرگی بر او به دژ راه پیدا می‌کند، اما پس از یافتن بخشی از گنج به سوی فرامرز می‌رود و او را از وجود گنج مطلع می‌سازد و در نهایت فرامرز از گنج نهان اصلی، پرده برمی‌دارد و از آن بهره‌مند می‌شود. (همان: ۹۰-۷۹)

الگوی مشترک دیگری که در روایت‌های مورد بحث تکرار می‌شود، شخصی است که طلسم، دژ و گنج نهفته در آن به دست او یا به فرمان او بنیان گذاشته شده است. در سام‌نامه، جهانگیرنامه و شهریارنامه این شخص جمشید است و در روایت «گرگ گویا»ی فرامرنامه، به موازات جمشید به پسرش نوشزاد نیز اشاره شده است که می‌توان او را امتداد همان الگوی جمشید دانست. (سام‌نامه ۱۳۹۲: ۸۹-۸۷) در گرشاسب‌نامه برپادارنده دژ، طلسم و گنج نهفته طهمورث

است؛ انتقال کارکرد جمشید به طهمورث در این روایت نیز چونان روایت *سام‌نامه* که به چرایی آن اشاره شد، دیگر باره دیده می‌شود. در این زمینه تنها روایت «کناس دیو» *فرامرزنانه* تا حدی متفاوت به نظر می‌رسد؛ چرا که در این روایت برپادارندهٔ دژ، گنج و طلسم، ضحاک است. (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۷۸-۷۷) شاید بتوان این امر را چنین توجیه کرد که علی‌رغم تقابلی که در گسترهٔ اساطیر، میان جمشید و ضحاک وجود دارد، اما در هر حال ضحاک، جانشین و میراث‌خوار جمشید و کسی است که حکومت جمشید و خواهران یا به تعبیری همسران او را از آن خود می‌کند و بنابراین، قرار گرفتن ضحاک در الگوی روایتی که عموماً به جمشید منسوب است، چندان دور از ذهن نیست؛ به‌ویژه که در برخی از منظومه‌های پهلوانی پس از *شاهنامه* مانند *گرشاسپ‌نامه*، سویه‌های منفی ضحاک کم‌رنگ شده و یلی چون *گرشاسپ*، عملاً سپه‌سالار اوست.

دیگر الگویی که در این روایت‌ها تکرار می‌شود، روبه‌رو شدن قهرمان روایت با مخلوقات اهریمنی و سازه‌های جادویی است که در مسیر دستیابی قهرمان به گنج، مانع ایجاد می‌کنند؛ به‌ویژه که تصویر برخی از این موجودات و سازه‌های جادویی در روایت‌های مورد بحث گاه عیناً و گاه با تفاوت‌هایی تکرار می‌شود. به عنوان نمونه تصویر پیرمرد جادویی که بیرون دژ به استقبال قهرمان روایت می‌آید، با تفاوت‌هایی هم در روایت *سام‌نامه* (همان: ۴۱۲-۴۱۰) و هم در روایت *شهریارنامه* (مختاری ۱۳۷۷: ۸) پدیدار شده است. به علاوه ماراژدها و شیرهایی که قهرمان فاتح دژ آن‌ها را می‌کشد، در *سام‌نامه* (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۷۵، ۴۱۹) و روایت «کناس دیو» *فرامرزنانه* (*فرامرزنانه* ۱۳۸۲: ۷۲) عیناً تکرار شده است. مرغ زرینی که برخاک افکندن آن، کلید گشایش طلسم دژ است، نیز در دو منظومه *سام‌نامه* (*سام‌نامه* ۱۳۹۲: ۴۱۸) و *جهانگیرنامه* (مادح ۱۳۸۰: ۲۳۲) قابل تأمل است. همچنین

دروازه ناپدید شونده دژ که خروج از دژ را ناممکن می‌سازد، در *جهانگیرنامه* (مادح ۱۳۸۰: ۲۲۸) و *شهریارنامه* (مختاری ۱۳۸۸: ۸) همگون است.

دیگر الگوی تکرار شونده در برخی از روایت‌های مورد بحث، روبه‌رو شدن قهرمان روایت با مخلوقات و موجوداتی است که اگرچه در ابتدا خوفناک، تهدید آمیز و در تقابل با قهرمان روایت به نظر می‌رسند، اما در حقیقت نگهبانان گنج نهفته هستند و در برخی موارد نیز پس از کشمکشی با قهرمان روایت، در فرجام او را به مکان مخفی گنج هدایت و راهنمایی می‌کنند. این کارکرد در سه روایت «دژ فراموش کردش» *جهانگیرنامه* و «گرگ گویا» و «کناس دیو» *فرامرزنانه* دیده می‌شود؛ به این ترتیب که در دو روایت «کناس دیو» و «دژ فراموش کردش»، راهنمایان ویژه گنج، آشکارا دیو دانسته شده‌اند و گرگ گویا نیز اگرچه مشخصاً دیو شمرده نشده، اما کارکرد او دقیقاً شبیه کارکرد دیوهای دو روایت «دژ فراموش کردش» و «کناس دیو» است. دلیل وجود کارکرد دوگانه این دیوها و شبه دیوها که از یک سو چهره شیرین و نابودگر دارند و به ستیزه و رویارویی با قهرمان روایت برمی‌خیزند، اما در فرجام راهنمایان گنجند، ذهنیت دوگانه‌ای است که ریشه در پیشینه اسطوره‌ای دیوها دارد. چنان‌که مشهود است دیوها یا همان دئوها در اصل گروهی از خدایان هندواروپایی بوده‌اند که در مقام ارتشتاری و جنگجویی قرار داشتند. با افتراق دو قوم ایرانی و هندی به تدریج دیوها نزد هریک جلوه و جایگاهی متفاوت یافت؛ به این ترتیب که در متون هندی دیوها در مرتبه‌ی خدایی باقی ماندند، اما در ایران با ظهور زرتشت و آموزه‌های او دیوها در اذهان تبدیل به موجوداتی شیرین و اهریمنی شدند. (آموزگار ۱۳۸۶: ۳۴۲-۳۳۹) بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از دلایل وجود کارکرد متناقض و دوسویه دیوها در روایت‌های مورد بحث، تأثیر هم‌زمان دو ذهنیت موجود درباره دیوها باشد. در *سام‌نامه* نیز شمسه که یکی از جنیان است، سام را در گشایش دژ

طلسم راهنمایی می‌کند؛ با توجه به اینکه مفهوم سامی - عربی جن به دلیل شباهت‌های فراوان با دیو، پس از ورود اعراب در بسیاری از روایات با دیو تداخل یافته است؛ (ابراهیمی ۱۳۹۲: ۷۵-۷۴) بنابراین، می‌توان گفت این کنش مشابه دیوها در روایت *سام‌نامه* نیز به شکلی وجود دارد، با این تفاوت که در *فرامرزنانه* و *جهانگیرنامه* یک دیو، هم‌زمان هر دو الگوی مثبت و منفی را ایفا می‌کند، اما در *سام‌نامه* این الگوهای متناقض میان شخصیت‌های متفاوت تکرار می‌یابد.

بازتاب طلسم جمشید در طومارهای نقالی

در طومارهای نقالی نیز سیزده نمونه روایت طلسم، همگون با روایات مورد بحث در منظومه‌های حماسی دیده می‌شود. از این موارد سه نمونه، تکرار روایت *سام‌نامه* در طومارهای نقالی است که یک مورد آن در *طومار هفت‌لشکر* (۱۳۷۷: ۶۷-۶۴)، مورد دیگر در «طومار سام سوار و دختر خاقان چین» (انجوی ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۴) و مورد سوم در *طومار نقالی شاهنامه* (۱۳۹۱: ۲۴۶-۲۴۵) ذکر گردیده است. همچنین دو روایت به «رفتن برزو در غار فریدون» اختصاص دارد. (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۳۷۸-۳۷۱؛ سعیدی و هاشمی ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۱۲-۹۰۹) موارد دیگر نیز عبارت‌اند از: «خون ششم جهان‌بخش» (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۴۱۹-۴۱۷)، «خان پنجم جهان‌بخش» (*طومار نقالی شاهنامه* ۱۳۹۱: ۷۴۸-۷۴۶)، «رفتن جهانگیر به طلسم جمشید» (همان: ۴۸۳)، «رفتن جهانگیر به طلسم گلریز سلیمان» (صداقت‌نژاد ۱۳۹۰: ۸۲۹-۸۲۵)، «رفتن رستم به طلسم زنگاله» (همان: ۲۴۳-۲۳۵)، «رفتن رستم به طلسم هوشنگ» (همان: ۴۳۴-۴۲۶)، «رفتن برزین به طلسم منوچهری» (سعیدی و هاشمی ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۵۴-۱۱۵۱) و «دیدار زال از دخمه کیامرث».^(۱) (زرین‌قبنامه ۱۳۹۳: ۹۲۷-۹۲۳)

این سیزده روایت با وجود اختلاف‌هایی در پرداختشان که سبب شده برخی مفصل‌تر و برخی کوتاه‌تر در حد چند سطر باشند، از نظر خطوط اصلی با روایت‌های مورد بحث در منظومه‌های پهلوانی هم‌سو هستند. در این سیزده روایت نیز طلسمی وجود دارد که پادشاهی کهن به نام پهلوانی از خاندان گرشاسب بنیان نهاده و در آن سلاح و یا گنجی برای پهلوان مذکور به ودیعه گذاشته شده است؛ بنابراین تنها همان پهلوان با انجام خویشکاری‌هایی قادر به گشایش طلسم و بهره بردن از هدایای نهاده در آن است.

طلسم در روایت‌های مربوط به «طومار نقالی شاهنامه»، «هفت‌لشکر»، «زرین‌قبانامه» و طومار سام سوار و دختر خاقان چین سازه‌ای قلعه‌مانند و دارای گنبد است، اما در روایات مربوط به «طومار کهن شاهنامه فردوسی» و «طومار شاهنامه فردوسی» که نسبت به طومارهای دیگر متأخرترند بنای طلسم در واقع، کاروانسرای است که پهلوان پس از انجام خویشکاری‌های مختلف، موفق به گشایش حجره‌های آن می‌گردد؛ جایگزینی کاروانسرا به جای قصر، قلعه یا گنبد را در واقع، می‌توان حاصل تأثیرپذیری هر چه بیشتر این روایات از فضای ادبیات عامه دانست.

برپاکننده طلسم در سه روایت، جمشید (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۴۸۳ و ۲۴۶-۲۴۵)، (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۶۷-۶۴)، در دو روایت فریدون (همان: ۳۷۸-۳۷۱)، (سعیدی و هاشمی ۱۳۸۵، ج ۲: ۹۱۲-۹۰۹) دو روایت طور ابن فریدون (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۴۱۹-۴۱۷)، (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۷۴۸-۷۴۶) و در هر یک از روایت‌های دیگر به ترتیب کیومرث (زرین‌قبانامه ۱۳۹۳: ۹۲۷-۹۲۳)، طهمورث (انجوی ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۴)، هوشنگ (صداقت‌نژاد ۱۳۹۰: ۴۳۴-۴۲۶)، سلیمان (همان: ۸۲۹-۸۲۵)، ضحاک (همان: ۲۳۵-۲۴۳) و منوچهر (سعیدی و هاشمی ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۵۴-۱۱۵۱) هستند.

با تأملی در نام پادشاهان طلسم‌پرداز روشن می‌شود که اغلب آن‌ها، پادشاهانی هستند که به نوعی قابل‌تعمیم به جمشیدند. کیومرث، طهمورث، هوشنگ و ضحاک نیز چنان‌که پیشتر مطرح شد با جمشید در یک رده قرار می‌گیرند. سلیمان نیز در باور ایرانیان پس از آشنایی با اسلام عموماً با جمشید یکی دانسته شده و بنابراین، اغلب کارکردهایشان به یکدیگر نسبت داده شده است. (کرستین سن ۱۳۸۹: ۴۴۲) دیگر آنکه در همین روایت اگرچه نام طلسم، طلسم گلریز سلیمان است، اما سلاح‌های موجود در آن که جهانگیر به آن دست می‌یابد، سلاح‌های طهمورث‌اند که بنا بر آنچه پیشتر اشاره شد وجهی از جمشید است. همچنین طلسم‌سازی فریدون در واقع، انتقال کارکرد جمشید به جانشین اوست، چنان‌که در روایتی دیگر زنجیره انتقال این کارکرد از فریدون به جانشینش منوچهر می‌رسد. در این میان تنها دو مورد که پادشاه برپادارنده طلسم، طورین فریدون دانسته شده، (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۷۴۸-۷۴۶؛ هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۴۱۹-۴۱۷) موارد نادری هستند؛ اگرچه در هر حال نسبت دادن طلسم‌سازی به طور فرزند فریدون می‌تواند حاصل انتقال کارکرد فریدون به فرزندش باشد، تواند بود که وجود سه روایت از طلسم مذکور در طومار هفت‌لشکر و سه روایت در طومار نقالی شاهنامه دلیل این تنوع نادر دانسته شود.

همچنین همان‌طور که گفته شد یلانی که مقرر است طلسم‌ها را بکشایند و از گنج و سلاح نهفته در آن بهره‌مند شوند، یلانی از خاندان گرشاسب‌اند؛ چنان‌که سام، رستم، برزو، جهانگیر و جهان‌بخش، برزین هریک پهلوانانی از خاندان گرشاسب‌اند که به این امر مبادرت می‌ورزند. در روایت «دیدار زال از دخمه کیامرث» در منظومه زرین‌قبا نامه (۱۳۹۳: ۹۲۷-۹۲۳) برخلاف روایات طومارهای دیگر، این کارکرد میان چند پهلوان از این خاندان تکثر یافته است؛ چنان‌که زال، بیژن، جهان‌بخش و زرین‌قبا، فرزند جهانگیر، همگی با هم وارد طلسم می‌شوند؛

البته فریلاس دیو که از دیوهای مطیع یلان سیستانی است، نیز آنان را در ورود به طلسم همراهی می‌کند. (زرین‌قبانامه ۱۳۹۳: ۹۲۷-۹۲۳) نکته دیگر آنکه در هر کدام از این روایت‌ها به نوعی مقرر بودن گشایش طلسم به دست پهلوان خاندان گرشاسبی مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در «خون ششم جهان‌بخش» (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۴۱۹) و روایت سام در طومار هفت‌لشکر (همان: ۶۶)، «خان پنجم جهان‌بخش» (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۷۴۸-۷۴۶) خطاب مستقیم متن لوح‌ها به پهلوان طلسم‌گشا تأکیدی بر این امر است. در روایت «دیدار زال از دخمه کیامرث»، اگرچه جمعی از یلان گرشاسبی وارد گنبد طلسم می‌شوند، با این همه در لوح ذکر گردیده که سلاح‌ها از آن زرین‌قبا، نواده رستم است. (زرین‌قبانامه ۱۳۹۳: ۹۲۷-۹۲۳) در روایت «طومار سام سوار و دختر خاقان چین» تسلیم شاه از طریق دخترش، رضوانه، این نوید را به سام می‌دهد که طهمورث طلسمی به نام سام بسته که در آن سلاح سحرگشاست. (انجوی ۱۳۶۳: ۲۶۴) در روایت «رفتن برزو به طلسم فریدون» نیز پیشگویی پیرمردی در غار (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۳۷۲) در روایت «رفتن جهانگیر به طلسم گلریز سلیمان» پیشگویی سیمرخ (صداقت‌نژاد ۱۳۹۰: ۸۲۵) و در روایت «رفتن رستم به طلسم هوشنگ» پیشگویی مسیحای عابد (همان: ۴۳۴-۴۲۶) تأکیدی بر گشایش طلسم به نام پهلوانان مورد نظر است؛ همچنین در روایت «رفتن برزین به طلسم منوچهری» (سعیدی و هاشمی ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۵۱) خوابی که رستم تور می‌بیند و روایت «رفتن برزو در غار فریدون» مضمون خواب سهراب خان که پسرش در غار طلسم اسیر است، (همان: ۹۰۸) تأکیدی بر گشایش طلسم به دست یلان یاد شده است.

نکته دیگر آنکه، بنابر آنچه پیش از این درباره ارتباط جمشید با دیو، جن و پری مطرح شد حمایت جنیان و پریان از پهلوانان گرشاسبی در شکستن طلسم به نوعی امتداد حضور جمشید و فرّ اوست. این حمایتگری در برخی از روایت‌های

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای.../ ۱۰۱»
مورد بحث در طومارها نیز دیده می‌شود. در «دیدار زال از دخمه کیامرث»
رجمان جنی لوح گشایش طلسم را به زال می‌دهد. (زرّین‌قبا‌نامه ۱۳۹۳: ۹۱۷-۹۱۶)
در «روایت رفتن برزو به طلسم فریدون» کلید طلسم در دست پادشاه جنیان است
که پس از انجام آزمون‌هایی آن را به برزو می‌دهد. همچنین دیوی به نام بلیلاس
برزو را در پیمودن بخشی از مسیر یاری می‌دهد. (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۳۷۵-۳۷۴) در
«طومار سام سوار و دختر خاقان چین» نیز تسلیم شاه که از پریان است، در
نامه‌ای که از طریق دخترش رضوانه به سام می‌رساند، مکان طلسم و راه گشایش
آن را به سام اطلاع می‌دهد. (انجوی ۱۳۶۳: ۲۶۴) در سه روایت «رفتن جهانگیر به
طلسم گلریز سلیمان»، (صداقت‌نژاد ۱۳۹۰: ۸۲۹-۸۲۵) «رفتن رستم به طلسم زنگاله»
(همان: ۲۴۳-۲۳۵) و «رفتن رستم به طلسم هوشنگ» (همان: ۴۳۴-۴۲۶) نیز پس از
انجام خویشکاری‌های متعددی توسط هر کدام از یلان مورد بحث در نهایت جن
سرخ مویی کلید گشایش حجره یا صندوقی که گنج و سلاح در آن است را به
پهلوان مورد نظر می‌دهد و در واقع، دفینه به ودیعه گذاشته شده توسط جنی به
پهلوان اعطا می‌شود.

نیز در تمام این روایات، پهلوان در راه گشایش طلسم، خویشکاری‌های
مختلفی انجام می‌دهد. این خویشکاری‌ها در برخی از روایات طومارها مانند
روایت «رفتن برزو به طلسم فریدون» (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۳۷۸-۳۷۱) متعددتر و در
برخی روایت‌ها کم‌شمارترند. اگرچه تمامی این خویشکاری‌ها الزاماً در ارتباط با
ماجرای انتقال فره قابل تفسیر نیستند، اما یکی از این خویشکاری‌ها که پیش از
این نیز به ارتباط آن با ماجرای انتقال فره اشاره شد، کنش افکندن مرغ برای
گشایش طلسم و بهره بردن از گنج و سلاح نهفته در طلسم است. این کنش در
روایت «رفتن بروز به طلسم فریدون» (همان: ۳۷۸-۳۷۱) و روایات «طومار سام
سوار و دختر خاقان چین» (انجوی ۱۳۶۳: ۲۶۴)، «رفتن رستم به طلسم زنگاله»

(صداقت‌نژاد ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۳۵) و «رفتن رستم به طلسم هوشنگ» (همان: ۴۳۴-۴۲۶) نیز تکرار شده است. به‌ویژه در روایت‌های «طومار سام سوار و دختر خاقان چین»، «رفتن رستم به طلسم زنگاله» و «رفتن رستم به طلسم هوشنگ» اشاره دقیق‌تری در این زمینه بیان شده؛ چنان‌که به پهلوان مورد نظر گفته می‌شود راه گشایش طلسم آن است که با افکندن سه تیر به سوی خالی که بر سینه مرغ است، او را بر زمین افکنی و از سه تیری که هر یک از پهلوانان به سوی مرغ پرتاب می‌کند، تنها یک تیر آن‌ها به مرغ اصابت می‌کند و او را بر زمین می‌افکند. در تحلیل بخش‌های پیشین، مرغ نمودی از فرّ گسسته از جمشید دانسته شد که به تیر افکندن و در واقع، شکار کردن آن می‌تواند تعبیری از به دست آوردن فره باشد. با توجه به این تعبیر اصابت تنها یک تیر از سه تیری که هریک از پهلوانان در این سه روایت به سوی مرغ پرتاب می‌کند، اشاره ظریفی است به این مطلب که از سه جلوه مختلف فرّ جمشید تنها یک جلوه؛ یعنی فره پهلوانی نصیب گرشاسب شد.

نتیجه

با بررسی روایت طلسم جمشید در منظومه‌های پهلوانی سام‌نامه، گرشاسب‌نامه، فرامرزنامه، جهانگیرنامه و شهریارنامه، همچنین طومارهای هفت‌لشکر، طومار نقالی شاهنامه، طومار کهن شاهنامه فردوسی، طومار شاهنامه فردوسی، طومار سام سوار و دختر خاقان چین و زرّین‌قبا نامه روشن شد که بازگشودن این طلسم به وسیله پهلوانان سیستانی و دستیابی‌شان به گنج و یا شمشیر تعبیه شده در طلسم، احتمالاً باز نمود نمادین گسستن فره پهلوانی جمشید و پیوستن این فرّ به گرشاسب می‌باشد که در گذر زمان، طی دگردیسی‌هایی در این منظومه‌ها و

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای.../۱۰۳

طومارها پدیدار گشته است. از جمله قرآینی که این فرضیه را قوت می‌بخشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- طلسم در بیشتر منظومه‌های یاد شده به وسیله جمشید بنیان نهاده شده و در روایاتی که طهمورث، سلیمان یا ضحاک بدین کار دست یازیده‌اند، از این روست که طهمورث در گستره اساطیر، روی دیگر جمشید است. سلیمان نیز در موارد بسیاری در متون فارسی پس از اسلام با جمشید یکی دانسته شده است. همچنین ضحاک میراث‌خوار سلطنت جمشید و جانشین او بعد از گسستن فره است. نیز در مواردی بنیانگذار طلسم، فرزند جمشید، فریدون یا فرزند فریدون یا نوه او دانسته شده که در واقع، در این موارد کارکرد جمشید به جانشینانش انتقال یافته است؛ ۲- در همه روایات اصلی مربوط با طلسم، فقط سام (گرشاسپ) یا یکی از نوادگان او قادر به گشودن طلسم است؛ ۳- در بسیاری از موارد در لوحی که در طلسم تعبیه شده، آشکارا از زبان جمشید و یا تالی او تصریح شده که گشایش طلسم به دست سام (گرشاسپ) یا یکی از یلان این تبار خواهد بود؛ ۴- در برخی از موارد در لوح تعبیه شده در طلسم آشکارا تصریح شده که گنج و یا شمشیر تعبیه شده در طلسم، از آن سام (گرشاسپ) یا یکی از تبار او خواهد بود؛ ۵- همان‌طور که فرّ پهلوانی جمشید در هیئت مرغ وارغن از او گسست و به گرشاسپ پیوست، در برخی روایات مورد بحث نیز، مرغ حضوری پررنگ دارد؛ ۶- در برخی از روایات، اشاره شده که پس از نهصد و سی و پنج سال، فرّ به دست مردی گنج‌جوی می‌افتد و سپس یکی از خاندان سام (گرشاسپ)، فرّ را از او خواهد گرفت که این امر با هزاره هوشیدران و گسستن زنجیر ضحاک در آخرالزمان و شکست او به وسیله گرشاسپ قابل تطبیق است؛ ۷- در برخی از روایات، در گشودن طلسم جمشید و از میان برداشتن موانع پیش رو، جنیان و دیوها به

شکلی پررنگ حامی سام (گرشاسپ) هستند که این امر می‌تواند باز نمود تحت سیطره بودن دیو و پری در زیر یوغ جمشید باشد.

پی‌نوشت

(۱) زرین‌قبا نامه منظومه‌ای پهلوانی است، اما با توجه به آنکه طبق بررسی‌های انجام شده این منظومه از لحاظ ساختار و موضوع، نقالی و عامیانه است و آن را باید از برساخته‌های نقالان و راویان عصر صفوی دانست (آیدنلو ۱۳۹۳: ۵۷-۵۶)، در بررسی روایت‌های طلسم، در بخش طومارها از این منظومه یاد شده است.

کتابنامه

- ابراهیمی، معصومه. ۱۳۹۲. «بررسی سیر تحول مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی»، فرهنگ و ادبیات عامه. دوره ۱. ش ۲.
- اسدی طوسی، علی بن احمد. ۱۳۹۳. گرشاسب‌نامه. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- اوستا. ۱۳۸۹. به کوشش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. زبان فرهنگ اسطوره. تهران: معین.
- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸. از اسطوره تا حماسه، تهران: سخن.
- _____ . ۱۳۹۳. مقدمه بر زرین‌قبا نامه. تهران: سخن.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. ۱۳۶۳. فردوسی‌نامه. مردم و قهرمانان شاهنامه. تهران: علمی.
- بشیری، علی اصغر و علی محمدی. ۱۳۹۳. «ریشه‌یابی نبرد سام با عوج بن عنق در سام‌نامه بر اساس دیدگاه تطبیق اسطوره‌ها». پژوهشنامه ادب حماسی. س ۱۰. ش ۱۷.
- بندهشن. ۱۳۹۰. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- حیدری، حسن و سامان زندمقدم. ۱۳۹۱. «گرو (گرودا) نماد انتقال و تبدیل اساطیر هند در سام‌نامه». گوهر گویا. پیاپی ۲۱. س ۶. ش ۱.
- رویانی، وحید. ۱۳۹۰. «بررسی تأثیر شاهنامه بر سام‌نامه». گوهر گویا. پیاپی ۱۸. س ۵. ش ۲.

س ۱۴ - ش ۵۴ - بهار ۹۸ - طلسم جمشید «نقد و بررسی بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای.../ ۱۰۵

زرین‌قبا نامه. ۱۳۹۳. مقدمه تصحیح و تعلیقات سجاد آیدنلو. تهران: سخن.

سام‌نامه. ۱۳۹۲. تصحیح وحید رویانی. تهران: میراث مکتوب.

سرکاراتی، بهمن. ۱۳۹۳. سایه‌های شکار شده. تهران: طهوری.

سعیدی، مصطفی و احمد هاشمی. ۱۳۸۵. طومار شاهنامه فردوسی. تهران: خوش‌نگار.

صداقت‌نژاد، جمشید. ۱۳۹۰. طومار کهن شاهنامه فردوسی. تهران: دنیای کتاب.

صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۹. حماسه سرایی در ایران. تهران: امیر کبیر.

طومار نقالی شاهنامه. ۱۳۹۱. مقدمه و ویرایش و توضیحات سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.

عقیقی، رحیم. ۱۳۸۳. اساطیر و فرهنگ ایران. تهران: توس.

فرامرزان‌نامه. ۱۳۸۲. به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قلی‌زاده، خسرو. ۱۳۹۲. فرهنگ اساطیر ایرانی. تهران: کتاب پارسه.

کریستین‌سن، آرتور. ۱۳۸۹. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

مادح، قاسم. ۱۳۸۰. جهانگیرنامه. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

مختاری، عثمان. ۱۳۷۷. شهریارنامه. به کوشش غلامحسین بیگدلی. تهران: پیک فرهنگ.

منوچهری، کوروش و علی‌اصغر باباصفری. ۱۳۹۳. «بررسی موضوعات غنایی در منظومه حماسی عاشقانه سام‌نامه». کاوشنامه. س ۱۵. ش ۳۹.

ندیم، مصطفی. ۱۳۷۵. «سام در سام‌نامه خواجه کرمانی و پیشینه اساطیری آن». نامه پارسی. ش ۳.

نعمت طاووسی، مریم. ۱۳۹۴. «در جست‌وجوی پاره‌های از یاد رفته گرشاسب». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب. س ۱۱. ش ۳۸.

واردی، زرین و حمیده نظری اصطهباناتی. ۱۳۸۹. «بررسی ساختار اسطوره‌ای در روایت سام‌نامه». گوهرگویا. س ۴. ش ۲. پیاپی ۱۴.

هفت‌لشکر. ۱۳۷۷. مقدمه تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

References

- Afifī, Alī. (2004/1383SH). *Asātīr va fahang-e īrān*. Tehrān: Tūs.
- Amūzegār, Žāleh. (2007/1386SH). *Zabān farhang ostūre*. Tehrān: Mo'īn.
- Asadī Tūsī, Alī Ebn-e Ahmad. (2014/1393SH). *Garšāsb- nāme*. Ed. by Habīb Yaqmāeī. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Aydanlū, Sajjād. (2009/1388SH). *Az ostūre tā hamāse*. Tehrān: Soxan.
- _____. (2014/1393SH). Introduction on Zarrīn qabā-nāme. Tehrān: Soxan.
- Avesta*. (2010/ 1389SH). With the effort of Jalīl Dūstxāh. Tehrān: Morvarid.
- Bašīrī, Alī asqar & Alī Mohammādī. (2014/1393SH). "Rīš-e yābī nabard-e sām bā oj ebn-e onoq dar šāh-nāme bar asās-e dīdgāh-e tatbīq-e ostūre-hā", *Pažūheš-nāme adab-e hamāsī*. Year 10. No. 17.
- Bahār, Mehrdād. (2002/1381SH). *Pažūheši dar asātīr-e īrān*. Tehrān: Āgah.
- Bondahešn*. (2011/1390SH). Ed. by Mehrdād -Bahār. Tehrān: Tūs.
- Christensen, Arthur. (2010/ 1389SH). *Nemūne-hā-ye naxostīn ensān va naxostīn šahrīyar (Les types du premier homme et du premierroi dans l'histoire legendaire Iraniens)*. Tr. by Žāleh - Amūzegār & Ahmad Tafazolī. Tehrān: Češme.
- Ebrāhīmī, Ma'sūme. (2013/1392SH). "Barresī-ye seyr-e tahavvol-e mafhūmī-ye dīv dar tārīx-e ejtemā'ī va adabīyat-e šafāhī". *Culture and Folk Literature*. NO. 2.
- Enjavī Šīrāzī, Abolqāsem. (1984/ 1363SH). *Ferdowsī-nāme. Mardom va qahremānān-e šāhnāme*. Tehrān: Elmī.
- Faramarz -nāme*. (2003/1382SH). Ed. by Majīd Sarmadī. Tehrān: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangī.
- Haft Laškar*. (1998/ 1377SH). Ed. by Mehrān Afšārī & Mahdī Madāyenī. Tehrān: Pažūhešgāh olūm-e ensānī.
- Heydarī, Hasan & Sāmān Zand Moqadam. (2012/1391SH). "Garūd (Garūda) namād-e enteḡāl va tabdīl-e asātīr-e hend dar sām-nāme", *Gohar-e Gūyā*. Year 6. No. 21.
- Mādeh, Qāsem. (2001/1380SH). *Jahangīr-nāme*. Ed. by Ziyāoddīn Sajjādī. Tehrān: Mo'asese-ye Motāle'āt-e Eslāmī.
- Moxtārī, Osmān. (1998/ 1377SH). *Šahriyār-nāme*. Ed. by Qolām Hosseine Bīgdelī. Tehrān: Peyk-e farhang.

- Manūčehrī, kūroš & Alī Asqar Bābā Safarī. (2014/1393SH). " Barresī-ye mozū'āt-e qenāei dar manzūme-ye hemāsī āšeḡāne-ye sām-nāme ". *kavoš-nāme*. Year 15. No. 39.
- Nadīm, Mostafā. (1996/1375SH). "Sām dar sām-nāme xājūye Kermānī va pīšīne-ye asātīrī-ye ān ". *Nāme Pārsī*. No. 3.
- Nemat Tāvūsī, Maryam. (2015/1394SH). " dar jost-o-jū-ye pāre-hā-eī az yād rafte-ye Garšāsb". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 11. No. 38.
- Qolīzāde, Xosrow. (2013/1392SH). *Farhang-e asātīr-e īrānī*. Tehrān: Ketāb Pārese.
- Rūyānī, Vahīd .(2011/1390SH). "“ Barresī-ye ta'sīr-e šāh-nāme bar sām-nāme “. *Gohar-e Gūyā*. Year 5. No. 2.
- Sām-nāme*. (2014/1393SH). Ed. by Vahīd Rūyānī. Tehrān: Mīrās-e Maktūb.
- Sarkārātī, Bahman. (2014/1393SH). *Sāye- hā-ye šekār šode*. Tehrān: Tahūrī.
- Sa'īdī, Mostafā & Ahmad Hāšemī. (2006/1385SH). *Tūmar-e šāh-nāme-ye ferdowsī*. Tehrān: Xoš Negār.
- Sedaqat Nejad, Jamšīd. (2011/1390SH). *Tūmar-e kohan šāh-nāme ferdowsī*. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Safā, Zabīhollāh. (2010/ 1389SH). *Hamāse sarāei dar īrān*. Tehrān: Amīr Kabīr.
- Tūmar-e Naqālī šāh-nāme* .(2012/1391SH). Ed. by Sajjād Aydanlū. Tehrān: Behnegār.
- Vāredī, Zarrīn & Hamīde Nazarī Estahbānātī. (2010/ 1389SH). "Barresī-ye sāxtār-e ostūre-eī dar ravāyat-e sām-nāme". *Gohar-e Gūyā*. Year 4. No. 2.
- Zarrīn qabā-nāme*. (2014/1393SH). Ed. by Sajjād Aydanlū. Tehrān: Soxan.